

# قصه‌گویی در شعر

نگاهی به کتاب‌های کودک و نوجوان  
احمدرضا احمدی

○ شهره کائدی

- احمدرضا احمدی، در اردیبهشت ماه سال ۱۳۱۹ شمسی، در شهر کرمان متولد شد. نخستین دفتر شعرش، «طرح» که آذرماه ۱۳۴۱ انتشار یافت، از آثار راهگشا در جریانی بود که بعدها به نام «موج نو» در شعر معاصر فارسی شناخته شد و برنسلی از شاعران تأثیر گذاشت. احمدی ۱۴ کتاب برای بزرگسالان منتشر کرده که اغلب آن‌ها کتاب شعر است. آثار احمدی در قلمرو ادبیات کودکان، به شرح زیر است:
- ۱ - من حرفی دارم که فقط شما بچه‌ها باور می‌کنید، ۱۳۴۸، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان
  - ۲ - هفت روز هفته دارم، ۱۳۶۴، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان
  - ۳ - هفت کمان هفت رنگ، ۱۳۶۴، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان
  - ۴ - تو دیگر از این بوته هزار گل سرخ‌داری، ۱۳۶۸، انتشارات فتحی
  - ۵ - نوشتم باران باران بارید، ۱۳۶۸، انتشارات یگانه
  - ۶ - عکاس در حیاط خانه ما منتظر بود، ۱۳۶۹، سازمان همگام با کودکان و نوجوانان
  - ۷ - روزهای آخر پاییز بود، ۱۳۶۹، سازمان همگام با کودکان و نوجوانان
  - ۸ - در بهار برنده را صدا کردم جواب داد، ۱۳۶۹، سازمان همگام با کودکان و نوجوانان
  - ۹ - خرگوش سفیدم همیشه سفید بود، ۱۳۶۹، سازمان همگام با کودکان و نوجوانان
  - ۱۰ - حوض کوچک قایق کوچک، ۱۳۷۰، سازمان همگام با کودکان و نوجوانان
  - ۱۱ - در نماز خرگوش سفیدم را یافتیم، ۱۳۷۰، سازمان همگام با کودکان و نوجوانان [برگزیده شورای کتاب کودک]
  - ۱۲ - خواب یک سبب، سبب یک خواب، ۱۳۷۳، سازمان همگام با کودکان و نوجوانان
  - ۱۳ - شب یلدا قصه بلندترین شب سال، ۱۳۷۶، سازمان همگام با کودکان و نوجوانان
- گفتنی است که اکنون در کارنامه ادبی احمدی برای کودکان و نوجوانان، قصه «اسب و سیب و بهار»



۱۳۸۰، نشر ماهریز نیز به چشم می‌خورد. نویسنده. احمدرضا احمدی، درخصوص نخستین تجربه‌های خود در مورد ادبیات کودک و نوجوان می‌گوید: «آن روزگار، در قلمرو ادبیات کودکان کتابی نو شدم با نام: «من حرفی دارم که فقط شما بچه‌ها باور می‌کنید»، با نقاشی آقای «عباس کیارستمی». کتاب در روزهای نخستین چاپش، توقیف شد و پخش همگانی نیافت. نخستین تجربه ادبی من در قلمرو ادبیات کودکان، در جزو و مد سوءتفاهمات روزگار گم شد. پس از آن، آسمان چنان برای من رنگ باخت که دیگر قلمرو ادبیات کودکان را رها کردم. در روزها و سال‌های پس از حادثه یک یا دو قصه دیگر نوشتم که آن‌ها هم در سکوت و ریاکاری



## در آثار احمدرضا احمدی واژه سبب، به معنای عشق و زندگی است. او زندگی را با مفهوم عشق به تفسیر می‌نشیند

و نه احساس دارد. ملاک ششم: شاعر محب و یاور کودکان وطن ما باشد و این حس دوستی در آثار او تجلی یابد. ملاک هفتم: فاخر بودن و مجلل بودن زبان شاعر که از سیطره ادبیات روزنامه‌ای رهایی یافته باشد. انتخاب من در داستان هم معیارهای ذکر شده بود و...»<sup>۲</sup>

در فصلی دیگر از این نوشته، پاره‌ای از معیارهای او را در خصوص آثارش به کار می‌بندیم.

احمدرضا احمدی، نویسنده و شاعری است که کودک درونش را زنده نگاه داشته و با نقب‌زدنی خودآگاه و ناخودآگاه به این خاطرات جان‌بخش و آرام، آخرین تخیل نمادینش را شکل می‌دهد. او در این مورد می‌گوید: «نویسنده کودکان... با آن که می‌داند در نوشتن متنی به حافظه شخصی است و فقط می‌تواند گواهی از گذشته خویش باشد و باز می‌داند [که] آن‌چه از حافظه بیخ زده خویش بیرون می‌آورد، متعلق به گذشته است، ولی این امیدواری را دارد که کودکان، یعنی مخاطبان او، با نفس گرم خویش، این بیخ چندین ساله را ذوب کنند.»<sup>۳</sup>

گاستون باشلار، معتقد است که معرفت واقعی، همانا اشاره به کودکی و یادآوری آن است و آن‌چه معصومیت و پاکی دوران کودکی را به آدمی بازمی‌گرداند، تصاویر و نمادهاست. او باور دارد که نمادهای نهفته در تخیل، سرانجام کودکی را فریاد می‌زنند و بدین دلیل است که در انجیل، شرط ورود

به ملکوت آسمان‌ها، همانند شدن با کودکان است. اکنون این شاعر و نویسنده موفق نیز سازنده تصاویر و نمادهایی است که ایم خوش کودکی را به ما تذکر می‌دهد. او ضمن اقرار به این که «شاعر هم، درواقع شاعر بزرگ، کودکی است که در کودکی خودش مانده»،<sup>۴</sup> درخصوص چگونگی مخاطب قرار دادن کودک در آثارش، چنین می‌گوید: «سال‌های جوانی بود. مادرم بود، یک خانه بود، با یک درخت اقااقیا، یک حوض پر از ماهی، یک ساعت شماطه‌دار که مادرم همیشه آن را کوک می‌کرد که عمرش فراوان باشد تا همیشه با من باشد. من در کنار این ساعت شماطه‌ای، قصه «من حرفی دارم که فقط شما بچه‌ها باور می‌کنید» را نوشتم.»

«در این قصه، توانستم از

خواب‌هایم برای کودکان گل شقایقی را به بیداری بیآورم و به کودکان بسپارم که گل شقایق را در بیداری پرستار باشند و پرنده‌ای که در این کتاب به عکاس لبخند زده بود. چنین بود که من نوشتم و کودکان را مخاطب ساختم. سال‌های جوانی می‌رفت،

مادرم از بیمارستانی به بیمارستان دیگری مقیم می‌شد. خانه را فروخته بودیم. درخت اقااقیا را بریده بودند. حوض را خالی کردند و ماهیان آواره شدند. خانه، آپارتمان می‌شد و ساعت شماطه‌ای هنوز کار می‌کرد. من در کنار این ساعت، قصه «نوشتم باران، باران بارید» را نوشتم.»

«این قصه، نقل سفر پدری بود و سلوک دریایی که از دیوار خانه به دریا به کوچه می‌ریخت و مسافری که از سفر به خانه می‌آمد. گل یخی که در کوچه‌ای روییده بود تا هوای کوچه، همیشه خنک باشد، پرنده‌ای که در صبح با آوازش همه را بیدار می‌کرد و درختانی که همیشه سبز بودند تا پرنده‌ها را از غربت و تنهایی رهایی بخشند. مادرم رفته بود، ساعت شماطه‌ای از کار مانده بود و این دو قصه برای کودکان مانده بود.»<sup>۵</sup>

تخیل احمدی، دری گشوده بر عالم حس و روح دارد و او تصاویری برای تجسم این فعالیت ذهنی می‌سازد که راهبر حیات معنوی آدمی است. رنه لاکروز، معتقد است که قلمرو تصاویر، پناهگاه یا وسیله گریز از دنیای سخت و دلشکن واقعیات است. تخیل، واکنشی تدافعی در قبال یأس و به قول ژیلبر دوران، درمان دردهاست. درون مایه اغلب آثار احمدرضا احمدی، دل‌تنگی ناشی از فاصله و جدایی، حرمان و حسرت، تنهایی و سفر است. او با برگزیدن نمادهایی خاص که واجد خصوصیتی دیالکتیکی‌اند، همیشه در جست‌وجوی معنایی است که ضمن این که احساساتی چون یأس و تنهایی را القا می‌کند، به

مباشران ادبیات کودکان آن روز در کشورمان جان باختند. در آن روزگار، نویسندگان «سیاسی کار» خودشان را در پشت ادبیات کودکان مخفی کرده بودند و قصه‌های من که سخن از رویه، گیاه و آسمان آبی و باران و تخیل می‌گفت، بازاری برای عرضه نداشت. پس من در پیله تنهایی خویش پناه گرفتم.»<sup>۶</sup>

باعث بسی خشنودی است که «احمدی» پس از وقفه‌ای که بین سال‌های ۶۴-۶۸ داشته، از پیله تنهایی به درآمده است و دوباره سخن از باران و آسمان آبی و گیاه می‌گوید. او در ویژه‌نامه جشنواره برگزیدگان ادبیات کودک و نوجوان، درخصوص ملاک‌هایش در انتخاب شاعران برتر جشنواره، چنین می‌گوید:

«شعر کودک در ایران، نوشته آقای محمود کیانوش، پس از به چاپ رسیدن، کتاب بسیار معتبری است [که] تأثیری انکارناپذیر بر شعر کودک ما گذاشت. می‌گویند استادی که در کارهای هنری شاگردان را چون خود تربیت کند، نتیجه آن می‌شود که آثار همه شاگردان شبیه کار استاد است. پس توجه من به انتخاب شاعران و یکی از ملاک‌های من، استقلال فکری شاعر بوده است که خود را از سیطره کتاب شعر کودک در ایران رها کند و تخیل

که در قالب کلمه، رازهای روح بشری را آشکار می‌سازد. او با کم‌ترین کلمات، بیشترین معانی را القا می‌کند و ایجازی که خاص شعر است، در نثر داستان‌های او نیز راه می‌یابد و این مطلب، درخصوص آخرین اثر او، «اسب و سیب و بهار» به طرز بارزی مشهود است. همان‌گونه که خود او می‌گوید: «ابزار کار من، کلمات محدودی بوده‌اند که هر بار به صورت نامکرری درآمده‌اند که ستون فقرات آن، زندگی، ایثار، محبت و عطر بودند. همه آن صفاتی که مادرم به من آموخته بود.»<sup>۱</sup> او می‌گوید که اساتید قدیمی موسیقی، هم تار می‌زدند و هم سه‌تار و حال او تارش، شعر و سه‌تارش، قصه بچه‌هاست.

منش ویژه آهنگ و هم صدایی واژگانی در نثر او، گونه‌ای خواندن را به خواننده تحمیل می‌کند که این خود شکلی از حضور یا بنا به گفته پل الوار، «آشکارگی شاعرانه» است. با چنین نوع خواندنی، سخن و کلام نویسنده برای مخاطب تجریدی‌تر، ژرف‌تر و پرمعنا تر می‌شود.

از نشانه‌هایی که به طور مکرر در آثار احمدرضا احمدی دیده می‌شود، می‌توان به این موارد اشاره کرد:

#### ۱. زمان

نخستین رب‌النوع یا خدای اساطیری که انسان‌ها در عالم خیال آفریدند، خدای زمان یا دهر بود که به او به چشم قدرتی جاوید می‌نگریستند. بعدها آیین‌های مربوط به پرستش زمان، با مکان پرستی و ایزدان زمینی که نمودار نعمت و آبادانی بودند، پیوند خورد. از این پیوند، مضامینی چون دوام و بقای پس

صحبت کند، می‌شود مکتب؛ یعنی تحت تأثیر مطلبی نباشد که دیگران گفته‌اند. درواقع یک جور فرار از سنت و آن چیزی که حاکم است.»<sup>۲</sup>

سبک داستان‌های او، از داستان‌های معمول و کلیشه‌ای فاصله زیادی دارد؛ به طوری که او با آثار خود، ادراک حسی مخاطب را دوباره سازمان می‌دهد. آن هم نه از مسیر قاعده‌های آشنا و عادت‌های ملموس، بلکه از طریق آشنایی‌زدایی. در هر بار خواندن آثار او، متوجه معانی تازه‌ای می‌شویم که معانی سابق را کم‌اهمیت جلوه می‌دهد و به پس‌زمینه می‌راند. وقتی که ابتدا به سراغ «نوشتن باران، باران بارید» می‌رویم، جهان متن در چشم ما بیگانه می‌نماید. واژگان، نشانه‌ها و روند طرح ناشناخته و غریب است، اما این ترفندی است که از سوی نویسنده، برای آفرینش دنیاهای تازه‌ای در متون ادبی و دیدن چیزهای نادیده و ناآشنا بر کار گرفته می‌شود. بنابراین، مخاطب باید حضوری فعال و مشارکتی پایدار در هر خطمشی از متون او داشته باشد.

مشخصه هنر او، خیالی بودن آن و دور بودن از عالم منطق است. همان‌گونه که خود او نیز اقرار می‌کند: «حذف منطق عادی از اشیا و اجسام، رکن اساسی ادبیات کودک است که نشانه و پایه آن را می‌توان در تمام ادبیات عرفانی ایران یافت.»<sup>۳</sup> و بعد می‌افزاید که حذف منطق عادی اشیا، باید راهی به سوی نور و حقیقت و اعتلای انسانی طی کند. او در پاسخ بعضی‌ها که ارتباط‌گیری با آثارش را



استعلا و امید و پایانی خوش نیز اشاره دارد. بنابراین، با این فعل و انفعال دیالکتیکی، وصلتی بین این دو شق حاصل می‌شود تا نویسنده و مخاطب، از هراس دائم درباره هستی خویش رهایی یابند.

شبنم سپید

به جز یک رنگ ندارد

پس چگونه

برگ‌های پاییزی را

به هزار رنگ می‌آراید؟

این شعر کهن ژاپنی، به تمام شک‌ها و محدودیت‌ها و ناتوانی‌های انسانی برای ایجاد ارتباط با کودکان، پایان می‌بخشد. این شعر کوتاه از ادبیات کهن ژاپن، نشان‌دهنده امیدی است که جهان یک‌سره ویران نیست و می‌توان پس از بیرون آمدن از خواب شبانگاهی، به روز نوشت، کلمات را صیقل داد و کودکان را به ضیافت مروراید آویخته از حافظه دعوت کرد.<sup>۴</sup>

احمدی، قهرمانان خود را

نیز با نظری به درون خویش می‌آفریند؛ به طوری که تمامی آنان تجلی ویژگی‌هایی در سرشت انسانی اوست. شخصیت اصلی داستان‌های او یک پسر است؛ پسری که در نقش برادر کوچک، فرزند پسر خانواده، نوه پدربزرگ،

پسرک و... ظاهر می‌شود. و این، تأکیدی دوباره بر این مهم است که او به روایت داستان‌هایش، رنگ و بویی عاطفی می‌دهد. شخصیت‌های فرعی آثار او، دیگر اعضای خانواده (پدر، مادر، خواهر، برادر، مادر بزرگ، پدر بزرگ) و افرادی دورتر (عکاس، مرد همسایه، زن) و نیز حیوانات (گنجشک، پرند، اسب، قناری، خرگوش و فاخته) و میوه‌ای چون سیب است.

او درخصوص سبک خاص داستان‌های خود می‌گوید: «اگر هر کسی از تجربه شخصی خودش



از مرگ و زندگی جاوید و اعتقاد به عالم علوی پدید آمد. به هر تقدیر، این مضمون نمودار پیوند با الوهیت و قداست یا به زبانی دیگر، اصل بقاست. به طوری که درون مایه افسانه‌های بی‌شماری به معنای زمان برمی‌گردد، هرکول، نمودی از خدای زمان بی‌پایان است و دوک، تمثیلی از زمان زودگذر گریزپای. حتی

احمدرضا احمدی، نویسنده و شاعری است که کودک درونش را زنده نگاه داشته و با نقب‌زدنی خودآگاه و ناخودآگاه به این خاطرات جان‌بخش و آرام، آخرین تخیل نمادینش را شکل می‌دهد

دشوار می‌بینند، می‌گوید: «البته، نمی‌دانم آیا واقعاً بچه‌ها ارتباط می‌گرفتند یا نه؟ به نظر خودم این هم روشی است که تو می‌توانی تخیلت را با بچه تقسیم کنی.

می‌گویم من بچه را احق نمی‌دانم. راحت‌الحلقوم هم نمی‌خواهم به آنان بدهم. کودک هم باید فکر بکند و یک خرده زحمت بکشد.»<sup>۵</sup>

زبان داستان‌های او موجز، خوش‌آهنگ، موزون و متأثر از زبان شعرش است. جهان شعر - این زبان مادری بشریت - جهان پندار و تخیل احمدی است

خطوط اصلی افسانه‌های پربانی چون شئل قرمزی، مفهوم زمان (بقا) را در بردارد. آیین‌های مربوط به دهر و زمان، ادبیاتی به وجود آورده که امید آدمی به حصول زندگی جاوید را فروزان نگه می‌دارد و در ضمن، مبشر بقا در روی زمین - نعمت زمینی و برکت آسمانی - است.

از این پیشینه کهن که بگذریم، وابستگی آثار احمدرضا احمدی به زمان، امری انکارناپذیر است. نام آثار او، یعنی «۷ روز هفته...»، «در بهار...»، «روزهای آخر پاییز...» و «اسب و سیب بهار» همه دربردارنده روز و هفته و فصل و به نوعی گذر زمان است؛ فصل‌هایی که سهم آشکاری در نشانه‌پردازی داستان‌های او دارند. اندیشیدن به زمان، یعنی زمان را روایت کردن. گرچه میان زمان راستین و زمان

داستان‌هایش.

## ۲. پرنده‌ها

پرنده‌ها، مظاهری رمزی و نمادین از جان و روان، مراتب اعلا تشرف و رازآموزی و نیز عاملان وصل و محرمان اسرارند. هم‌چنین نماد تمایلات عاشقانه برای پرواز در فضایی عاطفی و نیز پیام‌گذاران زندگانی جاویدند.

باتوجه به این که نویسنده از طیف وسیعی از پرندگان (فاخته، گنجشک، قناری و پرنده‌ای بی‌نام) سخن می‌گوید، باید گفت که به طور کلی این پرندگان، نمایشگر آزادی روح برای پرواز و اوج گرفتن و رها شدن از وابستگی به این هستی خاکی هستند. از طرفی، آن‌ها نماینده فراخود، با تمام محتوای آن، اعم از اهداف عالی و آرمان‌های بلند به

نصیب آن گشته است؛ به طوری که برای رازآموزی، هفت درجه قائل بودند و نیز تکامل آدمی و سیر مراتب سلوک، در هفت مرحله متحقق می‌گشت. هم‌چنین است هفت حالت ماده، هفت مرتبه ناخودآگاهی و... فراوانی این عدد در اساطیر، متون مقدس و قصه‌های پربان، معرف نمادی بس والا است. در نزد مصریان قدیم، هفت نماد زندگی جاویدان و ابدی بود. هفت هفته خواب اصحاب کهف نیز به نوعی تاکیدی بر این نماد رمزی است که در بردارنده مضامینی چون اصل بی‌مرگی، عشق الهی و انسان جاوید است.

در آثار احمدرضا احمدی نیز این عدد به کرات به کار می‌رود. برای مثال، در نام داستان‌های او «هفت روز هفته دارم» و یا «هفت کمان، هفت رنگ» می‌توان حضور این عدد قدسی را دید.

هم‌چنین، در داستان «در بهار پرند را صدا کردیم [.]» جواب داد، از پرنده‌ای هفت رنگ که هفت آواز بلد است و آوازهای او براساس هفت دستگاه موسیقی است، سخن می‌رود. به علاوه، از این عدد به صورت دیگری

چون هفت سین، هفت روز هفته و تعداد اعضای خانواده که هفت نفرند نیز بهره گرفته شده است. بدین گونه است که احمدی، فانتزی‌های کودکانه‌اش را با مفاهیمی قدسی و عرفانی درهم می‌آمیزد.

## تخیل احمدی، دری گشوده بر عالم حس و روح دارد و او تصاویری برای تجسم این فعالیت ذهنی می‌سازد که راهبر حیات معنوی آدمی است

حساب می‌آیند:

- «فاخته‌ای در دورها می‌خواند.
- اسب از آواز فاخته بیدار شد.»<sup>۳</sup>
- «روی کاغذ چهارپرند بود - شاخه گل بود - غذای پرند بود و ظرف آن پرند پر از باران بود.»<sup>۴</sup>

- «وقتی پدرم لبخند خداحافظی می‌زد، گنجشک، غمگین و قهوه‌ای بود.»<sup>۵</sup>

## ۳. عدد هفت

تصویر رمزی عدد هفت، از دیرباز در فرهنگ‌های اسطوره‌ای و دینی مطرح بوده و تقدسی خاص



متن، تفاوت آشکاری موجود است و زمان زبان‌شناسیک، از زمان گاهنامه‌ای متمایز است، حضور این زمان در زبان و سخن ادبی، سویه زمانمند رخدادها را نیز شکل می‌دهد و خود سازنده طرح‌های داستانی اوست.

- «زمستان از راه رسید. روی گندم‌زار را برف پوشاند.»<sup>۶</sup>

- «بهار آمد. درختان سیب شکوفه دادند.»<sup>۷</sup>

این چرخه زمان، به طور مکرر در آثارش تکرار می‌شود: «در بهار پرند را صدا کردیم [.]» جواب داد.

در «نوشتم باران، باران بارید»، پدر در بهار به سفر می‌رود و سپس با گذر روزها مواجهیم (شنبه، یکشنبه و...) و هم‌چنین گذر فصل‌ها.

در «بهار خرگوش سفیدم را یافتم»، باز گذر فصل‌ها، از بهاری به بهار بعد را شاهدیم و هم‌چنین است حضور ساعت و زنگ ساعت که نمادی از گذران عمر و زمان است در

۴. سیب  
اگرچه سیب واژه‌ای آشنا و رایج به شمار می‌آید، اما در ادبیات معاصر از ویژگی خاصی برخوردار شده است. سابقاً این میوه، نماد اظهار علاقه عاشق به معشوق معرفی می‌شد، اما کم‌کم واژه سیب با مفهوم «عشق»، جای خود را به مفهوم «زندگی» داد. در اشعار «حمید مصدق» و «سهراب سپهری»، از این واژه به هر دو معنا استفاده می‌شود. در آثار احمدرضا احمدی نیز واژه سیب، به معنای عشق و زندگی است. او زندگی را با مفهوم عشق به تفسیر می‌نشیند. همان‌گونه که سپهری می‌گوید:

«تا بخواهی خورشید

تا بخواهی پیوند

تا بخواهی تکثیر

من به سببی خوشنودم»

احمدی نیز می‌گوید: «اسب سفید تند می‌دوید. دیگر هراس نداشت که سیب سرخ از یالش به زمین رها شود و او تنها شود.»<sup>۸</sup>

همان‌گونه که ذهن سیال سپهری، در جست‌وجوی ایده‌آل‌ها در زندگی واقعی اطراف



آن چه هست این که حضور تمامی معیارهای مطلوب احمدرضا احمدی را می‌توان در داستان‌هایش یافت: تخیلی تازه، بدیع و با صلابت، دوری از کلیشه‌های روزمره، فاخر و مجلل بودن زبان، استقلال فکری و...

با خواندن داستان‌های او، وزن و ثقل زندگی اندکی تخفیف می‌یابد و به قول فلوربر: «یکی از راه‌ها برای تحمل زندگی، غرق شدن در ادبیات است؛ انگار در جشنی جاودانه شرکت داشتن.»

این نوشته را با یکی از شعرهای احمدرضا احمدی، به پایان می‌بریم:

«گفتی که نامت را در روشنایی بگویم  
تا درختان برگ ارغوانی را بیافرینند  
تا پاییز تسلیم شود.»



معرفی می‌شود. تمامی اسطوره‌هایی که درخصوص برزگر و دشت است، از نزول باران برای بخشیدن

خود می‌گردد، این روی آوردن به ایده‌آل‌ها برای پر کردن کمبودهای حال را در نوشته‌های احمدرضا احمدی نیز می‌توان یافت:  
«خواهرم در خواب دیده بود که روی تاقچه اتاق،

پهلوی آینه، یک سیب هست. خواهرم می‌گفت: در خواب، خواستم سیب را از کنار آینه بردارم، سیب به درون آینه رفت. در آینه نگاه کردم، خودم را ندیدم. یک باغ بزرگ دیدم پر از درخت سیب، اما درختان سیب حتی یک سیب هم نداشتند. سیب من، پروازکنان می‌رفت، روی شاخه یک درخت سیب می‌نشست، بعد برمی‌خواست و به سوی درخت دیگر می‌رفت.»<sup>۱۸</sup>

### ۵. آب

نمادهای متنوع آب، نشانی از رستاخیز، زندگی جاوید و زایش و نوزایش است. در گذشته، آب بی‌واسطه پرستیده می‌شد و جویبارها و چشمه‌سارها مقدس بودند. الهه مادر - آب، بانوی کشتزارها و رستنی‌ها و تداعی‌کننده دو مفهوم باران

و بارداری بود. بانوی آب کلدانیان، سرور تمام خدایان قوم محسوب می‌شد.

اصطلاح اساطیری از آب گرفته یا از آب گذشته یا نجات یافته از آب، بیان رمزی بارداری و آبستنی و وضع حمل تلقی می‌گشت. آب - مادر، صورت

## احمدی، قهرمانان خود را نیز با نظری به درون خویش می‌آفریند؛ به طوری که تمامی آنان تجلی ویژگی‌هایی در سرشت انسانی اوست

زندگانی جاوید به زمین حکایت دارند. شقوق دیگر این مفهوم به صورت جویبارها، دریا و... نیز از این ویژگی برخوردارند.

- «اسب از

زیرشاخه‌های درختان سیب گذشت. به ساحل دریا رسید. می‌خواست به دریا برود. می‌خواست سیب هم طعم آب را بداند و تن را بشوید.»<sup>۱۹</sup>

- «سیب هم دریا را دوست داشت. آب را دوست داشت. همیشه بر شاخه بود. تا امروز دریا را ندیده بود.»<sup>۲۰</sup>

- «سیب هنوز بر یال اسب بود. باران سیب را شسته بود. باران می‌بارید.»<sup>۲۱</sup>

- «سیب به درون جویبار افتاد. آب جویبار سیب را برد.»<sup>۲۲</sup>

در آثار احمدی، نشانه‌های دیگری چون جنگل، رنگ‌ها، گندم‌زار، اسب، آینه و... نیز وجود دارد که مجال پرداختن به آن‌ها نیست.



شب یلدا  
نویسنده: احمدرضا احمدی  
تصویربرگر: فرح اصولی

### پی‌نوشت‌ها:

۱. کتاب ماه، شماره ۳۶، ص ۲۰
۲. همان، شماره ۴۹، ص ۴۷
۳. همان، ۳۶، ص ۲۰
۴. پویش، بهار ۶۸، ص؟
۵. پژوهشنامه، شماره ۱۶، ص ۴۳
۶. پویش، بهار ۶۸، ص ۱۳
۷. همان، بهار ۶۸، ص ۱۱
۸. همان، بهار ۶۸، ص ۱۳
۹. پژوهشنامه، شماره ۲۶، ص ۴۶
۱۰. همان، شماره ۲۶، ص ۴۸
۱۱. پویش، بهار ۶۸، ص؟
- ۱۲ و ۱۳. اسب و سیب و بهار همان.
۱۴. همان.
۱۵. هفت روز هفته دارم.
۱۶. نوشتن باران، باران بارید
- ۱۷ و ۱۸. اسب و سیب و بهار
۱۹. سیب یک خواب، خواب یک سیب
- ۲۰ و ۲۱ و ۲۲. اسب و سیب و بهار



مثالی قدرتمندی بود که در رسوم بسیار، از جمله رسم تعمید جان گرفت؛ آب مقدس و تبرک با آب. هم‌چنین است باران که به عنوان قدرتی اسطوره‌ای و پاک‌کننده طبیعت، موجب نوزایی و نماد رستاخیز